مثلث دوّار من- تو- آن: نگرش‌هاي تربيتي كرونا

دكتر خسرو باقري[[1]](#footnote-1)

**چكيده**

پدیدۀ کرونا هر روز دامنۀ تأثیرش را بلندتر می‌کند. سخن گفتن از تأثیر آن بر قلمرو تعلیم و تربیت، خود، در حوزه‌های مختلفی چون روش‌های یادگیری مجازی، ارتباط‌های اجتماعی مجازی دانش‌آموزان و نظایر آن قابل بررسی است. آنچه در این نوشتار مورد نظر است، تأثیر این پدیده بر نگرش‌های تربیتی است. نگرش، تا حدی متفاوت با دانش و دانش‌ورزی است. نگرش هم از حیث کل‌نگری، وسیع‌تر از دانش است و هم از حیث آمیزه‌ها و عناصری که در آن حضور دارند، پیچیده‌تر است. نگرش چشم انداختن و دانش چشم دوختن است؛ نگرش با چشم‌انداز بیکران افق سروکار دارد، درحالی‌که دانش در کران سرزمینی معیّن به ژرف‌کاوی می‌پردازد. از حیث آمیزه‌ها نیز نگرش، مزاجی امتزاجی دارد و عناصر مختلفی چون شناخت، عاطفه، و روابط اجتماعی را در خویش گرد می‌آورد، در حالی که دانش، حتی در شکل بین‌رشته‌ای آن، از چنین تنوع و تکثری برخوردار نیست. به هر روی، در پی آنیم که تأثیر کرونا بر قلمرو تعلیم و تربیت را با تمرکز بر نگرش‌های تربیتی بررسی کنیم.

 به‌نظر می‌رسد، کرونا نگرش نوینی را در تعلیم و تربیت فراهم می‌آورد و این کار را با به‌هم‌آوردن سه ضلع یک مثلث به انجام می‌رساند؛ سه ضلعی که گرایش به دور شدن از هم داشته‌اند. ضلع نخست، من فردی، ضلع دوم، دیگری و ضلع سوم، طبیعت یا جهان است که از آنها با عناوین «من»، «تو»، و «آن» یاد می‌کنیم. تباعد این سه ضلع، یا گرایش آنها به دوری از یکدیگر، به شرح زیر است. «من» در درجۀ نخست، دو ضلع دیگر را همتای خود نمی‌بیند، بلکه رابطۀ ارباب و رعیتی با آنها برقرار می‌سازد: «تو»تا جایی که در خدمت «من» است، قابل‌ تحمل است و «آن» تا جایی که منبع تغذیه کنندۀ «من» است، در نظر می‌آید. بر این اساس، «تو» به منزلۀ «دیگری» همواره در اندیشۀ انتقام گرفتن از منیّت «من» بوده است و نیز در کار حیله‌آوردن برای بیرون کشیدن «آن» از چنگ وی. تاریخچۀ «دیگری»های تحقیرشده، انباشته از سرگذشت این نبردهاست. سرانجام، «آن» نیز که طعمۀ «من» و «تو» بوده، همواره فرصت‌جویی کرده تا بر این دو شریک ناسازگار بشورد و علیه آنان طغیان کند و چون چارپایی که بیش از طاقت بر او بار کرده‌اند، از سواران خود تن زند و آنان را بر زمین زند.

 نگرشی که کرونا فراهم می‌آورد، از طریق کنار هم چیدن این سه ضلع فرّار و دَوَرانی کردن مثلث حاصل از آنها است. نخست، باید این سه ضلع، همتا شوند و باور کنند که سهم هر یک در شکل دادن به مثلث، برابر است. نه «من» بدون «تو» معنا و حیاتی دارد و نه لازم است که «تو» یا دیگری، در تلاشی واکنشی، حق تقدم را از «من» برباید و از آن خویش کند، چنان که اندیشمندان معاصری چون لویناس و دریدا بر آن کوشیده‌اند تا «دیگری» را بر تارک بنشانند و «من» را به تبعیت بکشانند. از سوی دیگر، «من» و «تو» بی «آن» چه توانند کرد، جز آن که سر بر بالین گرسنگی بگذارند و بمیرند؟ طبیعت مامی است که این دو طفل را با دو پستان خویش شیر داده است و می‌دهد. به این سان، باید همتایی این سه ضلع در برساختن مثلثی هماهنگ را باور کرد و فراهم آورد. اما حرکت دَوَرانی این مثلث برای آن است که هیچ دوضلعی برای ریاست تبانی نکنند؛ مثلث دوّار، رأس ثابتی برفراز ندارد.

 کرونا نشان داد که باید میان «من» و «تو» اصلاح ذات‌البین صورت گیرد. هنوز البته این نگرش به خوبی آموخته نشده است و دیده می‌شود افراد و ملت‌ها در فکر ربودن فرصت و امکانات از یکدیگر برای بقای خویشند. اما کرونا با همه-گیری بی‌نظیری که از خود نشان داده، اثبات کرده است که بقای همگان به همگان وابسته است. باید روزی فرابرسد که آدمیان باور کنند بدون دیگران، در وحشت تنهایی به سر خواهند برد و باید باور کنند که نیاز «من» به «تو» از نوع نیاز ارباب به برده، در تصویر هگلی آن، نیست، بلکه نوعی همتایی و هماوایی است. به راستی، تا کی باید آدمی در این توحش به سر برد که زندگی «من» (خواه فردی یا ملی) با دریدن «تو» (خواه فردی یا ملی) فراهم می‌آید؟ چه زمانی قرار است آدمیان بفهمند که تنها با هم زنده‌اند و اگر تنها بمانند، بازنده‌اند؟ اکنون آن زمان فرارسیده است و باید پای درس خودشناسی و اجتماعی کرونا این نگرش را نیک نیوشید.

 اما حکایت «آن» نیز در کرونا بس شنیدنی است. از این منظر، کرونا فریاد کر کنندۀ طبیعت است؛ انتقامی است که «آن» از «من» و «تو» می‌ستاند. طبیعت به آدمی می‌آموزاند که خطاشکیبی «آن» حدی دارد و تحمیل بیش از حد آدمی را تحمل نخواهد کرد. آدمی باید حریم طبیعت را پاس دارد وگرنه حیات را بر او حرام خواهد کرد. با کرونا طبیعت، نفسی تازه کرده است: والصُبحِ إذا تَنفّس. جلوه‌های گشایش تنگ‌نفس طبیعت، اینجا و آنجا هویداست؛ در پاکیزگی هوا، در رهایی حیوانات، در ترمیم لایۀ اوزون و نظایر آنها. کرونا به ما آموخت که بسیاری از کارهای ما بیهوده بوده و بدون انجام آنها، نه تنها آسیبی به کسی یا جایی نمی‌خورَد، بلکه آسیب‌هایی نیز چاره می‌شوند. «کار» باید اکنون بازتعریف و از شبه‌کار تفکیک شود؛ هم باید مشخص شود که شبه‌کار چقدر از ارزش کار دور است و هم ارزش دورکاری به‌خوبی درک شود.

 اکنون بایسته است که از دریچۀ نگرش‌های انسانی، اجتماعی و طبیعی حاصل از کرونا به تعلیم و تربیت نگاه کنیم و در این چشم‌انداز وسیع به دانش‌آموزان خود چیزی بیاموزانیم. ما نیاز داریم که مقدار خود را بشناسیم، قدر دیگران را بازیابیم و قدرت خویش را به رخ طبیعت نکشیم. در متن این نگرش‌ها، دانش نیز در جایگاه مناسب خود خواهد آرمید.

1. - عضو هیأت علمي دانشگاه تهران [↑](#footnote-ref-1)